

خود را در مسجد کوفه فرمود که ای دانی که این کجاست گفت علی
مسجد کوفت در نماز ایستاد و من نیز در نماز ایستادم چون اذان
فایز شد بیرون آمد و من نیز با وی بیرون آمدم اندکی برقت و من نیز
برختم خود را در مسجد رسول صلی الله علیه و سلم یا قتم بر روضه رسول
صلى الله عليه وسلم سلام گفتم و در نماز ایستادم نیز در نماز ایستادم
پس بیرون آمدم و من نیز بیرون آمدم اندکی برقت خود را در مسجد کوفه یا قتم
طواف کرد و من نیز طواف کردم پس بیرون آمدم و من نیز بیرون آمدم
از من غایب شد و من خود را در آن موضع یا قتم از شام بجا داشتیم
ی بودم از این حال در نجف ماندم و هیچ ندانستم که آن که بود چون سال
آینده بمکان وقت رسید باز آن شخص پیدا شد و مرا همراه برد و هر دو
در سال گذشته کرده بود بجای آورد و چون وقت مغرب رسید
سوی کعبه بروی دادم که بآن صدای که ترا بر آنچه مشاهده کردم قدرت
داده است که مرا بگوئی که تو کیستی فرمود که من محمد بن علی بن موسی
جعفرم چون با ما آمدند آن قصه را با آنان خواند که بنام نزدیکی در شنید
باز گفتیم خبر بوالی شام رسیدم را قتم دانستند با آنکه دعوی نبوت می
مرا بیدار نمودند و همراه خود با یحیی آوردند چینی که می بانی بانی
رقعه نوشتیم و عرض حال وی کردم بر پشت رقعه نوشتیم آن کس را که
در کیش ویرا از شام بگردد و از کوفه بگذراند و از مدینه بگذرد و از
کعبه شام بگوید که ویرا از صبی غلامی دهد آن بسیار بر سر گران آید

و مقدم

و مقدم و مخزون شدم چون با ما کردم بجا نبی روان شدم
تا ویرا اذان حال آگاه گفتم لشکر با ما نگاه بانان را در اضطراب
تمام یا قتم پرسیدم که حال چیست گفتند این شخص که دعوی نبوت
کرده بود و ویرا حبس کرده بودند دوش غایب شده است
نبی دانیم که ویرا از بین فرورده است یا مرغان آسمانی بر بوده اند
وازان جمله آنست که چون نامون فوت شد فرمود که فرج
ما بعد از گذشتن سیاه خواهد بود چون از فوت نامون سیاه
گذشت ویرا وفات رسید **وازان جمله آنست** که شخصی گفته
است که بر جواد رضی الله عنه در آمدم و گفتم که فلان صاعقه در آسمان
است و از جاهای شما جا نه طلبیده است که گفتن وی کند فرمود
که وی اذان مستغنی شده است من بیرون آمدم و هیچ ندانستم که
معنی آن سخن چه بود تا گاه خبر رسید که وی پیش ازین بسزیه روز
یا چهارم روزه روزه است **وازان جمله آنست** که دیگری
گفته است که با یکی از اصحاب قصد سفری داشتیم بر جواد رضی الله
در آسپه که وداع کنیم فرمود که امروز بیرون فرود آید و تا فردا صبر
کنید چون بیرون آمدیم صاحب گفتم که من بیرون می روم که با من
بیرون رفته است من با ایستادم و وی برقت شب دران وادی که
فرود آمد سیال آمد در آن غرق شد و برده
علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر رضی الله تعالی عنهم